

دیپلماسی ورزشی

علی صباغیان^۱

چکیده:

اکنون نقش ورزش و فعالیت‌های ورزشی از یک فعالیت بدنی یا نوعی تفریح و سرگرمی فراتر رفته و کارکردهای مختلف بهداشتی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، زیست‌محیطی و مهم‌تر از آن سیاسی و بین‌المللی پیدا کرده است. امروزه ورزش به‌طور گسترده در سراسر جهان رواج یافته و اسناد بین‌المللی جدید نیز به‌نوعی به ورزش توجه کرده‌اند. بین‌المللی‌شدن بسیاری از ورزش‌ها موجب شده تا کشورها به رقابت ورزشی بین‌المللی، میدان برای پیشبرد منافع ملی و تحقق اهداف سیاسی و بین‌المللی خود توجه کنند. در این چارچوب است که مفهوم دیپلماسی ورزشی در کنار انواع دیپلماسی‌های دیگر ظهور کرده است. این مقاله درصد بررسی جایگاه و نقش ورزش به‌ویژه رویدادهای بزرگ ورزشی بین‌المللی در پیشبرد اهداف دیپلماتیک کشورهاست.

واژه‌های کلیدی:

ورزش، دیپلماسی، دیپلماسی عمومی، دیپلماسی ورزشی، بازی‌های المپیک، جام جهانی فوتبال.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۱/۲۰

sabbaghian@ut.ac.ir

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

❖ مقدمه

در نظام بین‌الملل کشورها به دنبال افزایش قدرت، ثروت، جایگاه و منزلت خود هستند و برای نیل به این اهداف از تمامی ابزارهای در دسترس استفاده می‌کنند. در گذشته به دلیل ماهیت نظام بین‌الملل که به طور عمده مبتنی بر قدرت سخت بوده، عمده ابزارهای دولت‌ها برای تحقق اهداف بین‌المللی‌شان نیروی نظامی، ارتش، رایزنی‌ها و ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های بین‌المللی بوده است. اگر چه در چارچوب روابط بین‌الملل سنتی به ورزش و دیپلماسی ورزش توجه شده، اما تحول ماهیت نظام بین‌الملل از لحاظ نظری و عملی ابزارهای مورد استفاده دولت‌ها و کشورها برای پیشبرد اهداف و منافع بین‌المللی‌شان را دگرگون کرده است. در این چارچوب، در کنار قدرت سخت مفهوم جدیدی به نام «قدرت نرم»^۱ ظهور کرده است. قدرت نرم که مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی کشورهاست و بیشتر افکار عمومی کشورهای دیگر تا سیاستمداران و دولت‌های آنها را هدف قرار داده است، از طریق دیپلماسی عمومی در اشکال مختلف آن دنبال می‌شود و موضوعات زیادی را در بر می‌گیرد. یکی از منابع قدرت نرم کشورها ورزش است. در این چارچوب، ورزش ارتباط نزدیکی با سیاست پیدا کرده و به یک موضوع روابط بین‌المللی تبدیل شده است. کارکردهای بین‌المللی ورزش، به منزله یک منبع قدرت نرم آن‌را به ابزار سیاست خارجی و دیپلماسی عمومی تبدیل کرده به طوری که کشورها سعی دارند از ورزش - به ویژه ورزش‌هایی که جنبه بین‌المللی دارد و نیز رویدادهای بزرگ ورزشی بین‌المللی همچون جام جهانی فوتبال یا بازی‌های المپیک - برای اهداف گسترده خود در خصوص کسب قدرت، ثروت و افزایش منزلت بین‌المللی استفاده کنند. این وضعیت موجب ظهور مفهوم دیپلماسی ورزشی در کنار انواع دیگر دیپلماسی شده است. ظهور مفهوم دیپلماسی ورزشی در عرصه مناسبات بین‌المللی این پرسش را مطرح کرده که دیپلماسی ورزشی چیست و چه نقشی در روابط خارجی کشورها و اعمال قدرت نرم آنها ایفا می‌کند؟ این مقاله با این فرضیه که گستردگی و تأثیرگذاری دیپلماسی فرهنگی به مثابه یک روند رو به رشد جهانی آن‌را به یک ابزار مهم دولت‌ها برای اعمال قدرت نرم و دیپلماسی عمومی آنها تبدیل کرده است، درصد بررسی جایگاه و نقش ورزش به ویژه رویدادهای بزرگ ورزشی بین‌المللی در پیشبرد اهداف دیپلماتیک کشورهاست. در این چارچوب ابتدا قدرت نرم به منزله چارچوب نظری بحث تبیین می‌شود و

1. Soft power

سپس در قسمت های بعدی ارتباط ورزش و دیپلماسی عمومی، نقش ورزش در منزلت یابی بین المللی کشورها و ابعاد دیپلماسی ورزشی بررسی خواهد شد و در بخش پایانی دیپلماسی فوتبال، نمونه ای از دیپلماسی ورزشی تجزیه و تحلیل خواهد شد.

چارچوب نظری

چارچوب نظری استفاده شده این مقاله نظریه قدرت نرم است. یکی از موضوعاتی که در خصوص ورزش های بین المللی مطرح است؛ استفاده از آن به منظور کاربرد قدرت نرم است. در این که قدرت نرم چیست و کارکردهای آن چگونه می باشد مباحث زیادی مطرح شده است. قدرت نرم معمولاً در مقابل قدرت سخت تعریف می شود و دارای ابعاد مختلفی می باشد. از قدرت نرم که ابتدا از سوی جوزف نای^۱ مطرح شد تعاریف مختلفی ارائه شده است. محمد علی بصیری در مقاله ای با جمع بندی تعاریف ارائه شده در باره قدرت نرم تصریح کرده: جوزف نای در تعریف قدرت نرم آن را قدرت در حال گذار از غنای ثروت به غنای اطلاعات تعریف کرده است. رنجبران قدرت نرم را قدرت برتر جهان می داند و آن را قدرت نرم مبتنی بر جاذبه (تغییر فکر - اندیشه و عمل) می داند. کلاهیچیان می گوید: «قدرت نرم توانائی به دست آوردن خواسته ها از طریق مجذوب کردن (به جای اجبار یا امتیاز) است که از طریق جذابیت های فرهنگی، ایده های سیاسی و ... شکل می گیرد. جعفرپور در تعریف دیگری می گوید: «قدرت نرم یعنی توانایی رسیدن به اهداف مورد نظر از طریق جلب دیگران به جای استفاده از زور». مانسون نیز گفته است: سون تزو چینی نیز در سال ۲۵۰ قبل از میلاد به قدرت نرم یعنی روش غیرنظامی سلطه (قدرت نرم) بر دشمن اشاره دارد و می گوید: «یک صد پیروزی در یک صد جنگ این مهارت و موفقیت نیست موفقیت در این است که دشمن را بدون درگیری تسلیم خود کنی.» و سلطانی فر نیز در تعریف دیگر می گوید قدرت نرم توانائی شکل دهی بر توجیبهات دیگران است. جنس قدرت نرم نه زور است نه پول؛ بلکه سرمایه گذاری روی ذهنیت و ایجاد جذابیت برای ایجاد ارزش های مشترک است (بصیری، ۱۳۹۱: ۱۵۴-۱۵۵). در عصر کنونی اهمیت قدرت نرم بسیار افزایش یافته است. یکی از اعترافات رو به افزایش صاحبان و سازندگان اطلاعات در عصر اطلاعات جهانی، این است که اهمیت نسبی قدرت نرم بسیار بیش از گذشته افزایش یافته است. این امر به آن دلیل

1. Joseph Nye

است که قدرت‌گیری فرهنگی و ایدئولوژیکی، بر اعتبار استوار است و کشورهای که موقعیت بهتری در عرصه اعمال قدرت نرم دارند، احتمالاً کار خود را بهتر از دیگران به پیش خواهند برد؛ زیرا خود را معتبرتر از سایرین در اذهان و قلوب مخاطبان جلوه داده‌اند. ... قدرت نرمی که در عصر اطلاعات اهمیت بیشتری یافته تا حد زیادی بیشتر از آنکه در نتیجه اقدامات رسمی دولت‌ها پدید آمده باشد، محصول جنبی شرایط اجتماعی و اقتصادی جوامع این کشورها است... یکی از عرصه‌های زندگی اجتماعی جوامع که قدرت نرم در آن نقش برجسته‌ای دارد، عرصه روابط بین‌الملل است. قدرت نرم محصول و نتیجه تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران، اراده دیگران را تابع خویش ساختن و مؤلفه‌هایی از این سنخ است. قدرت نرم در توانایی کشورها به نمایاندن خویش به دیگران است و در عرصه جهانی معنی می‌یابد. قدرت نرم می‌تواند جلوه مثبتی از فرهنگ و سیاست کشورها در اذهان جهانیان ایجاد کند. هدف مستقیم در قدرت نرم، تأثیر بر باورهاست. اساس قدرت نرم در ارزش‌ها، فرهنگ، نحوه رفتار با هر کشور در سطح ملی، منطقه‌ای یا بین‌المللی و ایجاد حس مشروعیت برای اهداف بین‌المللی یک کشور نهاده شده است (رفیع و قربی، ۱۳۸۹: ۱۲۲-۱۱۸). جذابیت‌های ورزش و کسانی که در این عرصه به رقابت می‌پردازند موجب شده تا ورزش بستر مناسبی برای عرضه ارزش‌ها، اهداف و خصایص ملی یک کشور به سایر جهانیان باشد. ورزش وسیله مناسبی است که قدرت نرم یک کشور از طریق آن می‌تواند به‌طور گسترده‌تر، بیشتر و عمیق‌تر از آنچه توسط مبادلات فرهنگی معمولی صورت می‌گیرد، منتقل شود.

ورزش و دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی اگرچه دارای کاربردهای زیادی است و تاکنون در باره آن بحث شده، اما در چارچوب دیپلماسی سنتی تعریف نشده است. دیپلماسی عمومی نه تبلیغات است و نه روابط عمومی. با وجود این برای فهم تحول این مفهوم نگاهی به تعریف تبلیغات و روابط عمومی ضروری به نظر می‌رسد. «پروپاگاندا»^۱ در تعریف متعارف‌اش عبارت است از اشاعه یک دکتترین یا موضوع، یا اطلاعات منعکس‌کننده دیدگاه‌ها و منافع حامیان این دکتترین یا موضوع. از سوی

1. Propaganda

دیگر روابط عمومی عبارت است از وادار کردن مردم به داشتن درک همراه با حسن نیت نسبت به یک فرد، فیلم یا نهاد. اگرچه هر دوی این مفاهیم با مفهوم دیپلماسی عمومی مرتبط است، اما هیچ کدام از آنها به تنهایی به خوبی این مفهومی را بیان نمی کنند. دیپلماسی عمومی - که با پروپاگاندا و روابط عمومی بین المللی تفاوت دارد - عبارت است از برنامه ریزی راهبردی و اجرای برنامه های اطلاعاتی، فرهنگی و آموزشی توسط یک کشور برای ایجاد فضایی در افکار عمومی کشور یا کشورهای هدف به نحوی که رهبران سیاسی کشور هدف را قادر کند تصمیماتی به طرفداری و در حمایت اهداف سیاسی خارجی کشور اقدام کننده، اتخاذ نماید. به طوری که از این تعریف به روشنی بر می آید، دیپلماسی عمومی مستلزم استفاده فعال و برنامه ریزی شده از برنامه های فرهنگی، آموزشی و اطلاعاتی برای تأثیر گذاری به منظور وصول به نتیجه دل خواه که مستقیماً با اهداف سیاست خارجی یک کشور مرتبط است، می باشد. بنابراین دیپلماسی عمومی بسیار فراتر از مفاهیم معمول پروپاگاندا که در آن یک پیام خاص به کشور هدف ارسال می شود یا روابط عمومی که برندسازی، چهره سازی و آگهی مفاهیم کلیدی آن است، می باشد (McClellan, 2004). آنچه در نتیجه تحولات عرصه دیپلماسی با عنوان دیپلماسی عمومی در مناسبات بین المللی ظهور یافته، تفاوت آشکاری با دیپلماسی سنتی دارد. تفاوت این است که دیپلماسی سنتی مربوط به روابط بین نمایندگان دولت ها یا سایر بازیگران بین المللی است، در حالی که دیپلماسی عمومی هدف خود را به مردم عادی در کشورهای خارجی و به طور مشخص گروه ها و سازمان های غیررسمی و افراد معطوف کرده است. بر همین اساس در تمامی تعاریفی که از دیپلماسی عمومی صورت گرفته بر عنصر ارتباط مستقیم یک دولت با شهروندان جوامع دیگر تأکید شده است. پال شارپ در تعریف کوتاه خود از دیپلماسی عمومی آن را فرایندی می داند که از طریق آن ارتباط مستقیم با مردم یک کشور برای پیشبرد منافع و گسترش ارزش های جامعه ای که نمایندگانش به این کار اقدام می کنند برقرار می شود. همچنین هانس تاچ دیپلماسی عمومی را «فرایند ارتباطی یک دولت با مردم سایر جوامع با هدف ایجاد شناخت درباره عقاید، ایده آل ها ملت خود، نهادها و فرهنگ اش و نیز اهداف ملی و سیاست های خود» تعریف می کند (melissen, 2005:6). با توجه به تعاریفی که از دیپلماسی عمومی ارائه شده است ورزش و رویدادهای ورزشی بین المللی یکی از عرصه های تحقق این دیپلماسی تلقی می شود. رویدادهای ورزشی به طور کلی و ورزش های بین المللی به طور خاص در چارچوب

استراتژی‌های گسترده مدیریت افکار عمومی توسط دولت‌ها نقش مهمی در تجهیز منابع قدرت نرم نهفته شده در ارزش‌ها، فرهنگ و سیاست دارد. رویدادهای بزرگ ورزشی بین‌المللی فرصت‌های گسترده‌ای برای تحقق اهداف دیپلماسی عمومی کشورها ارائه می‌کند. بینندگان تلویزیونی رویدادهای بزرگ ورزشی همچون جام جهانی فوتبال یا بازی‌های المپیک بر میلیون‌ها نفر بالغ می‌شوند. بر این جمع می‌توان میلیون‌ها نفر مخاطب رسانه‌های شنیداری یا مکتوب و صدها هزار تماشاچی که با حضور در ورزشگاه‌ها به دیدن مسابقات می‌نشینند را نیز اضافه کرد. این رویدادهای ورزشی توجه تعداد زیادی از مردم در کشورهای مختلف را به خود جلب می‌کند و پیام ساده و به شدت نمادین ارتباط این رویدادها با مسائل سیاسی بین‌المللی را به آنها می‌رساند. این رویدادهای بزرگ ورزشی از طریق عناصر ناسیونالیستی مشهود (پرچم، یونیفرم‌های ورزشی و مواردی شبیه آنها) و نیز از طریق فراهم نمودن فرصت مشابه برای تبلیغات و تحلیل‌گران به منظور آزمودن دستاوردهای فردی یا تیمی برای آزمون‌های شخصی، اراده و دستاورد ملی، یک عرصه نمایش بزرگ برای رهبران سیاسی به منظور رقابت‌های جهانی فراهم می‌کند. توسل به ورزش‌های بزرگ بین‌المللی برای اعمال دیپلماسی عمومی در توانایی این رویدادها برای جلب توجه جهانی نهفته است (Donos, 2012).

در استفاده از رویدادهای بزرگ ورزشی به عنوان ابزار همبستگی اجتماعی ملی و دیپلماسی عمومی باید به ماهیت رقابتی چنین رویدادهایی توجه جدی شود. مردم رویدادهای بزرگ ورزشی را تماشا می‌کنند تا ببینند آیا «ما» (ملت) پیروز می‌شویم یا شکست می‌خوریم. چون ورزشکاران حاضر در رویدادهای بزرگ ورزشی از جمله جام جهانی فوتبال، نمایندگان کشورهای مختلف تلقی می‌شوند، عملکردهای موفق آنها جشن گرفته می‌شود و شکست‌های آنها برای سرافکندگی ملی تلقی می‌شود. جنبه رقابتی چنین رویدادهایی در توجه جدی رسانه‌ها به جدول شمارش مدال‌ها و روایت‌های ناسیونالیستی از عملکرد کشورها در این مسابقات به عنوان قهرمانی ورزشی و حتی جایگاه بین‌المللی کشور را نشان می‌دهد. کسب مدال‌ها بیشتر معمولاً اهمیت و قدرت بیشتر کشور در مقایسه با سایر کشورها محسوب می‌شود. چنین تفسیرهایی از عملکرد ورزشکاران در جام جهانی فوتبال یا بازی‌های المپیک خصیصه مهم پوشش رسانه‌ای این رویدادهاست. بنابراین می‌توان گفت که رقابت‌های بین ملت‌ها که ذاتی رویدادهای بزرگ ورزشی است به‌طور اجتناب‌ناپذیر مردم را در سطح بین‌الملل در طول محور «ما - آنها»^۲ تقسیم می‌کند (Donos, 2012:49-50).

1. "we" (the nation)
2. "us-others" axis

دلیل توسل دولت‌ها به رویدادهای بزرگ ورزشی بین‌المللی به عنوان وسیله‌ای برای پیشبرد بین‌المللی و داخلی دیپلماسی عمومی خود، این است که ورزش یک رویداد جمعی و یک پدیده فرهنگی شناخته می‌شود و از نظر اجتماعی از مسیر ارزش‌های جهانی مشترک اجرا می‌شود. ورزش با این ویژگی‌ها می‌تواند نقش مهم سیاسی در ملت‌سازی از طریق افزایش غرور داخلی در شکل دستاوردها و پیروزی‌های تیم ملی در سطح بین‌المللی از طریق نشان دادن هویت جمعی مورد تأیید در عرصه بین‌المللی ایفا کند. همچنین ورزش در سطح دیگر همراه با سایر اقدامات و مبادلات فرهنگی از قبیل دانش، زبان و هنر به عنوان بخشی از منابع فرهنگی قدرت نرم یک کشور عمل می‌کند. رویدادهای بزرگ ورزشی به ویژه جام جهانی فوتبال و بازی‌های المپیک همچنین اقدامات ارتباطی هستند که می‌توانند در جلب توجه میلیون‌ها انسان در سراسر جهان موفق شوند و بر این اساس یک تربیون کامل تلقی می‌شوند تا کشورها بتوانند فرهنگ و تصویر خود را از طریق آن به دیگران نشان دهند (Grix & Lee, 2013:9). به همین دلیل است که امروز کشورهای مختلف علاوه بر تلاش برای حضور در مسابقات جام جهانی فوتبال و بازی‌های المپیک تلاش گسترده‌ای بر کسب میزبانی این رویدادها انجام می‌دهند. نکته مهم این است که امروزه استفاده از حضور در جام جهانی فوتبال یا بازی‌های المپیک و به ویژه میزبانی برگزارکنندگان این رویدادها ابزارهای دیپلماسی عمومی دیگر مختص کشورهای توسعه یافته غربی نیست؛ بلکه تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه در آسیا و آفریقا نیز به جمع این کشورها پیوسته‌اند.

ورزش و منزلت‌یابی بین‌المللی

یکی از کارکردهای دیپلماتیک ورزشی در عرصه بین‌المللی کسب منزلت برای کشورهاست. منزلت^۱ واژه‌ای است که در ادبیات مختلف داخلی و روابط بین‌الملل استفاده شود و معمولاً در هر کدام از آن‌ها نیز به شیوه متفاوتی تعریف می‌شود. تلاش برای کسب منزلت یک انگیزه پذیرفته شده برای بازیگران یک جامعه محسوب می‌شود. همه افراد، شرکت‌ها و گروه‌ها خواستار منزلت هستند و آن‌را به دلایل مختلف دنبال می‌کنند. شرکت‌های تجاری به این دلیل در پی کسب منزلت هستند که تبدیل شدن آن‌ها به یک برند ارزشمند به سود بیشتر برای آن‌ها می‌انجامد. افراد نیز به این دلیل در پی منزلت هستند که معتقدند این امر برای آن‌ها موفقیت اقتصادی در

1. Prestige

❖ پی دارد و اعتبار شخصی آنان را نیز افزایش می‌دهد. در عرصه بین‌الملل نیز کسب منزلت یکی از موضوعات مهم بین بازیگران این عرصه و به ویژه دولت‌هاست. بیشتر ادبیات مربوط به منزلت‌یابی در روابط بین‌الملل از سنت واقع‌گرایی مطالعه روابط بین‌الملل ناشی شده است. با وجود این، اگرچه نظریه‌های واقع‌گرا نقش منزلت در روابط بین‌الملل را به رسمیت می‌شناسد، اما مدل‌های ارائه شده از سوی آن‌ها قادر به بیان کامل اهمیت منزلت نیست. واقع‌گراها بیشتر بر استفاده از منزلت از طرف قدرت‌های بزرگ برای نشان دادن قدرت نظامی تمرکز کرده‌اند. رابرت گیلپین^۱ در این خصوص گفته است: «منزلت آوازه قدرت نظامی به‌طور خاص است». دین آچسون منزلت را^۲ «سایه قدرت» توصیف کرده است. هانس مورگنتا^۳ منزلت را به منزله انعکاس و آوازه قدرت بیان کرده است. به‌طوری که ملاحظه می‌شود، اندیشمندان واقع‌گرا با تمرکز بر فهم محدود منزلت دینامیک‌های مهم روابط بین‌الملل را نادیده گرفته‌اند. بر همین اساس گروهی از اندیشمندان سعی کرده‌اند برای فهم گسترده‌تر و دقیق‌تر نقش منزلت در روابط بین‌الملل به رویکردهای سازه‌انگارانه مطالعه روابط بین‌الملل متوسل شوند. سازه‌انگاران بر معنای اجتماعی اقدامات مادی تأکید دارند و معتقدند که «واقعیت‌های» روابط بین‌الملل به صورت اجتماعی ساخته می‌شوند. از نظر آن‌ها دولت‌ها بازیگران اجتماعی هستند. بازیگران اجتماعی نیز در خصوص نحوه تفکر دیگران درباره آن‌ها حساس هستند و بنابراین آن‌ها برای کسب شناسایی و منزلت تلاش می‌کنند. خود منزلت نیز به صورت اجتماعی ساخته می‌شود چراکه زمانی می‌تواند وجود داشته باشد که یک گروه از بازیگران باورهای مشترک مشابهی درباره یک بازیگر دیگر داشته باشند. رویکرد سازه‌انگار منزلت را فقط انعکاس قدرت یا توان نظامی کشور نمی‌داند بلکه بر عکس بر این امر تأکید دارد که منزلت می‌تواند انعکاس سایر داشته‌های یک کشور همچون داشته‌های اخلاقی باشد. از نظر آن‌ها سکه رایج روابط بین‌الملل به قدرت نظامی محدود نیست. افراد و دولت‌هایی که این دارایی‌های اخلاقی را دارند، نیز می‌توانند به شهرت بین‌المللی خود علاقه‌مند باشند. شهرت اگرچه به‌طور قطع می‌تواند بر مبنای قدرت نظامی باشد اما همچنین می‌تواند بر مبنای قدرت‌های غیرمادی نیز استوار باشد. باری اونیل^۴ تأکید کرده که کشورها می‌توانند منزلت‌های هنجاری داشته باشند و بنابراین به «قدرت‌های اخلاقی» تبدیل شوند (Wylie, 2006).

-
1. Robert Gilpin
 2. Dean Acheson
 3. Hans Morgenthau
 4. Barry O'Neill

اگرچه یک اجماع مبهم بر سر این مسئله وجود دارد که منزلت شامل اندازه‌گیری‌های جایگاه و احترام است، اما کاربرد دقیق آن در هر کار متفاوت است. بسیاری منزلت را برای یک عنصر «قدرت نرم» تلقی می‌کنند. برخی آن را یک اندازه‌گیری غیرایستا و در نهایت عرصه‌ای غیرجذاب برای مطالعه می‌دانند. بر اساس نظر این اندیشمندان، برخی دولت‌ها از جایگاه بالایی در نظام بین‌الملل برخوردار هستند، اما برخی دیگر اصلاً در نظام بین‌الملل حتی نامشان ثبت نشده است. جایگاه کشورها در نظام بین‌الملل یک ارزیابی ثابت نیست و اندازه‌گیری آن نیز برای همه کشورها با یک شیوه یکسان انجام نمی‌شود. بالاترین سطح منزلت که یک کشور امیدوار به دستیابی به آن است ممکن است برای کشور دیگر پایین‌ترین سطح باشد. دولت‌ها به‌طور مستمر برای کسب جایگاه خود برای دیگران تلاش می‌کنند؛ چرا که این امر برای امنیت سیاسی، اقتصادی و فیزیکی آنان بسیار مهم است. یک دولتی که در نظام بین‌الملل از احترام برخوردار نیست و در امور بین‌الملل مشارکت نداده نمی‌شود، امیدی به دستیابی برای اهداف خود و کسب حمایت‌های چند جانبه را ندارد. بنابراین دولت‌ها برای کسب جایگاه مناسب خود در جهان باید گام‌های مهمی به سمت افزایش منزلت و بالا رفتن از نردبان جایگاه بردارند (Kacos, 2001:3-5).

در بسیاری از کشورها ورزش به صورت مستقیم و آشکار به شکلی از تبلیغات سیاسی برای کسب منزلت و حمایت از رژیم سیاسی خاص آن استفاده شده است. به عبارت دیگر، ورزش هم از نظر داخلی و هم از نظر بین‌المللی معمولاً به منزله ابزاری برای کسب امتیازات سیاسی خاص که غالباً به سیاست خارجی پیوند خورده است تلقی می‌شود. تایلور به سه شیوه گسترده که از طریق آن دولت‌ها برای تحقق این امر در عرصه بین‌المللی استفاده می‌کنند، اشاره کرده است. اول اینکه برخی از کشورها به دلیل این باور که عملکرد صحیح و موفق ورزش بین‌المللی از منافع آن‌ها حمایت خواهد کرد، به ورزش در سیاست خارجی خود نقش محوری داده‌اند. نمونه‌هایی از این دولت‌ها را می‌توان در بلوک شرق سابق همچون آلمان شرقی و کوبا ذکر کرد. برای نمونه بسیاری از ورزش‌هایی که کوبایی‌ها با آن شناخته می‌شوند به موضوعات سیاسی داخلی و خارجی این کشور به یکی از شیوه‌های زیر ارتباط داشته است:

۱. ورزش نوعی حمایت ایدئولوژیک برای نسخه سوسیالیسم کوبا استفاده شده است؛
۲. ورزش در کوبا برای کمک به ایجاد روحیه هویت ملی و همبستگی جمعی دوران بعد از انقلاب استفاده شده است؛

۳. کوبا از طریق ورزش به شیوه‌های به شدت متفاوت قادر به تعمیق و توسعه روابط خود با دو ابرقدرت بوده است.

ثانیاً، اینکه همه دولت‌ها برخی مواقع استفاده از ورزش را به عنوان یک کانال ارتباط برای ارسال پیام‌های دیپلماتیک مثبت و منفی مؤثر دانسته‌اند. هولیمان تأکید کرده که بین‌المللی شدن سریع رقابت‌های ورزشی و پیشرفت‌های حاصله در فناوری‌های رسانه‌ای موجب شده تا ورزش به یک منبع دیپلماتیک جذاب تبدیل شود. از نظر بسیاری از حکومت‌ها ایجاد ارتباطات ورزشی بین‌المللی برای آن‌ها یک منبع «کم هزینه» و در عین حال «تأثیرگذار» به منظور عمومیت بخشیدن به سیاست‌هایشان در زمینه موضوعات بین‌المللی یا نسبت به برخی کشورها فراهم آورده است. از نمونه‌های معروف استفاده سیاسی از ورزش می‌توان به موضوع ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین در دهه ۱۹۷۰- زمانی که تلاش‌ها برای بهبود روابط این دو کشور آغاز شده بود- اشاره کرد. متعاقب ابتکار چین در سال ۱۹۷۱، ایالات متحده آمریکا یک تیم تنیس روی میز به چین فرستاد و سه سال بعد هم یک تیم بسکتبال. این دو ورزش به دلیل اهمیت دیپلماتیکی که داشتند به دقت انتخاب شده بود. آن‌ها انتظار داشتند که چینی‌ها در تنیس روی میز و آمریکایی در بسکتبال پیروز خواهند شد و در عمل حفظ آبروی هر دو طرف انجام می‌شد.

ورزش علاوه بر ایجاد روابط نزدیک‌تر بین دشمنان، در موارد بسیاری به عنوان ابزاری برای تقویت روابط خوب با متحدان و همسایگان نیز استفاده شده است. ریوردان تصریح کرده که ورزش به صورت راهبردی، یک کانال دیپلماتیک و تبلیغاتی توسط اتحاد جماهیر شوروی به منظور بهبود روابط با دولت‌های همسایه و کشورهای تازه استقلال یافته و مستقل آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین استفاده شده است. برای نمونه در سال ۱۹۸۶ نخستین موافقت‌نامه دوجانبه مبادلات ورزشی میان چین و اتحاد جماهیر شوروی توسط روسای کمیته‌های ورزش دو کشور برای مبادله پنج گروه ورزشی شامل ۵۵۰ ورزشکار و مربی در طول مدت ۵ سال به امضا رسید. این موافقت‌نامه به یک پروتکل همکاری دیگر منجر شد که در سال ۱۹۸۷ در مسکو به امضای طرفین رسید و زمینه برگزاری رقابت‌ها و جلسات تمرینی مشترک بین دو کشور در ۱۱ ورزش را فراهم آورد. به همین شیوه ایالات متحده آمریکا نیز ارتباطات ورزشی با ژاپن را دنبال کرد. هاردینگ رئیس جمهور وقت آمریکا امیدوار بود که ادامه ارتباطات ورزشی بین ژاپن و آمریکا به بهبود روابط دو کشور کمک کند.

ثالثاً، دولت‌ها این ارزیابی را دارند که برخی اوقات در شرایط غیرمعمول ارتباطات ورزشی خصوصی ممکن است کل سیاست خارجی آن‌ها را تحت الشعاع قرار داده و دگرگون سازد و مانعی بر سر راه آن عمل نماید. چندین مورد تحریم بازی‌های المپیک از جمله تحریم بازی‌های المپیک ۱۹۷۶ نیوزیلند از سوی کشورهای آفریقایی در اعتراض به ارتباطات تیم راگی آن کشور با رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی و تحریم بازی‌های المپیک ۱۹۸۰ مسکو به دلیل تهاجم شوروی به افغانستان بر مبنای این محاسبات صورت گرفته است (Lin et al, 2008).

دوران بعد از جنگ جهانی دوم از جهات مختلف زمینه استفاده از ورزش، یک ابزار شناسایی بین‌المللی و کسب منزلت کشورها در جامعه بین‌المللی فراهم کرده بود. از یک سو با سپری شدن عصر استعمار و استقلال کشورهای که سابق مستعمره بودند آن‌ها می‌خواستند تا خود را در جامعه بین‌المللی نشان دهند و هویت خود را به دست آورند. از سوی دیگر رقابت‌های ایدئولوژیک شکل گرفته در پرتو جنگ سرد بسیاری از کشورها را با فشارهای ایدئولوژیک مواجه کرده بوده و آن‌ها برای رهایی از این وضعیت ناچار بودند تا جایگاه و منزلت خود در نظام بین‌الملل را به دست آورند. یکی از ابزارهایی که در این خصوص به آن‌ها کمک می‌کرد ورزش و به ویژه ورزش‌های بین‌المللی بود. نمونه‌ای از این رویارویی‌های ایدئولوژیک و فشارهای قدرت‌های بزرگ یا تحریم و تخریب کشورهای تازه استقلال یافته یا کوچک توسط قدرت‌های بزرگ را می‌تواند در رویکرد اتحاد جماهیر شوروی به کشورهای بالتیک یا رویکرد آمریکا نسبت به کوبا یا نیگاراگوا مشاهده کرد. یکی از عرصه‌های نبردی که این کشورهای کوچک یا تازه استقلال برای مقابله با قدرت‌های بزرگ متخاصم مدنظر قرار دادند میدان‌های ورزشی بین‌المللی و ورزش‌های بین‌المللی بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که توسعه ورزش در کشورهای چین و کوبا در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰ به شدت تحت تأثیر ملاحظات مربوط به تأیید و منزلت بین‌المللی قرار داشته است (James and Krüger, 1999).

در جهان پس از جنگ سرد ورزش یک منبع طبیعی منزلت یابی است. معنای این جمله این است که در دنیای کنونی و در فقدان بازی‌های قدرت عصر جنگ سرد، منزلت تنها هدفی است که دولت‌ها برای به دست آوردن آن تلاش می‌کنند و ورزش یکی از شیوه‌های متعددی است که کسب منزلت از طریق آن حاصل می‌شود. (Winstanley, 2010).

❖ ابعاد دیپلماسی ورزشی

ارتباط بین ورزش و مطالعه روابط بین الملل عمیق تر از علائق ورزشی پژوهشگران یا تمایل ورزشکاران برای بازتاب یافتن در امور جهانی است. امروزه از نظر پژوهشگران، ورزش یک فعالیت سرگرم کننده پاره وقت نیست، بلکه یک موضوع علمی با پتانسل فراتر رفتن از عرصه شایستگی های حرفه ای آن می باشد. ورزش دیگر یک موضوع ساده که در حوزه زندگی خصوصی یک فرد بازی می شود نیست؛ بلکه یک مسئله اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و دیپلماتیک می باشد. تحول ماهیت نظام بین الملل نقش ورزش در نشان بین الملل را نیز دگرگون کرد. در نظام بین الملل دوران جنگ سرد و قبل از عصر جهانی شدن - که امروزه از آن نظام بین الملل قدیم یاد می شود - تنها دولت ها قدرت بازیگر مسلط سیاست بین الملل بودند و مبنای عملکرد آن نظام نیز بر اساس مفروضات وستفالی قرار داشت (Allison, 2005). با ظهور و گسترش جهانی شدن بازیگران جدیدی همچون سازمان های غیردولتی، شرکت های چندملیتی، سازمان های بین المللی و حتی شخصیت های با نفوذ، به عنوان بازیگران جدید عرصه بین المللی ظهور کردند و مفاهیم جدیدی همچون اقدامات جمعی^۱، چند جانبه^۲ و میان چندطرف^۳ در عرصه شبکه های افقی و عمودی برای نمودهای دیپلماسی جدید پیدا شد. در این دوران درحالی که دولت ها و دیپلمات های رسمی در پیشبرد سیاست های کشورهای دچار مشکل شده بودند، بازیگران غیردولتی قدرتمند ظاهر شدند و خلاء مسئولیت باقی مانده توسط دولت را پر کردند. این بازیگران طیف گسترده ای را شامل می شدند (Murray, 2011). یکی از این بازیگران ورزشکاران و دست اندرکاران حوزه ورزش بودند.

اگر چه در چارچوب دیپلماسی سنتی کشورها به ورزش و دیپلماسی ورزشی توجه کرده اند، اما تحول ماهیت دیپلماسی از لحاظ نظری و عملی جایگاه ویژه ای برای دیپلماسی ورزشی فراهم کرده است. در رویکردهای جدید دیپلماسی مواردی همچون موافقت نامه های دوجانبه، نشست ها، اجلاس ها، پیمان ها، قراردادهای موافقت نامه های تجاری و قطعنامه های سازمان های بین المللی از اهمیت زیادی برخوردار شده است. مطالعات انجام شده نشان می دهد که ماهیت متحول دیپلماسی چالش هایی را فراروی نقش سنتی دیپلمات ها و روابط آنها با منافع سیاسی داخلی کشورها ایجاد

1. Collective action
2. Multilateral
3. Plurilateral

کرده است. در این چارچوب عواملی همچون بهبود فناوری و نظام شبکه‌های حمل و نقل جهانی به دست اندرکان دیپلماسی و دیپلمات‌ها امکان دسترسی سریع‌تر به جهان نسبت به قبل اعطا کرده است. همچنین در ارتباط بین سیاست و ورزش در سطوح مختلف نقش ورزش پررنگ‌تر شده است. امروزه ورزش اغلب به منظور یک ابزار برای دیپلماسی، ایدئولوژی، ملت‌سازی و دسترسی به عرصه بین‌المللی و کسب منافع تجاری مطرح می‌شود. بر این اساس، افزایش نفوذ سازمان‌های ورزش‌های بین‌المللی و رویدادهای بزرگ ورزشی همچون بازی المپیک و جام جهانی فوتبال تأثیر عمیق بر توسعه مفهوم دیپلماسی برجا گذاشته است. در موارد زیادی، دولت‌های رقیب از این رویدادها برای بهبود روابط بین خودشان از طریق پیشبرد جنبه‌های دوستی در طول شکاف‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه جهانی استفاده می‌کنند (Hlabane, 2012:50-51).

اگر چه دیپلمات‌ها سنتی با سازمان‌های ورزش و ورزشکاران ارتباط داشته‌اند، اما شبکه‌های گسترده درحال ظهور در این عرصه به ظهور واژه دیپلماسی ورزشی در سپهر مطالعات دیپلماتیک منجر شده است. دیپلماسی ورزشی در زیر چتر گسترده‌تر دیپلماسی عمومی قرار می‌گیرد. این دیپلماسی در برگیرنده فعالیت‌های نمایندگی و دیپلماتیک انجام شده توسط ورزشکاران به نمایندگی از سوی دولت متبوع خود می‌باشد. استفاده از ورزشکاران و رویدادهای ورزشی برای ارائه، اعلام و ایجاد یک تصویر مطلوب بین مردم و سازمان‌های خارجی به منظور شکل دادن به ادراکات و تصورات آنها به شیوه موثر برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی حکومت فرستنده آنها، توجه جدی شده است. درحالی‌که دیپلماسی سنتی ابزاری برای اهداف سیاست خارجی یک دولت است، دیپلماسی ورزشی ابزاری برای ابزارهای این اهداف تلقی می‌شود.

دولت‌ها دلایل مختلفی برای ورزشی کردن دیپلماسی دارند. نخستین دلیل این امر، تغییر ایجاد شده در فضای دیپلماتیک است که کشورها را ناچار به پذیرش این تغییرات و تطبیق خود با آن کرده است. روی آوردن دولت‌ها به دیپلماسی ورزشی از رویکردانی آنها از مباحثات نامناسب و منسوخ شده دوران جنگ سرد است. معرفی تصویر سیاست خارجی یک دولت با استفاده از ورزش به مثابه ابزار غیرمستقیم تحقق اهداف سیاست خارجی، می‌تواند از یک تصویر دور، سحرآمیز و بی‌ربط بین مردم سایر کشورها به یک تصویر نوآورانه، مؤثر و عمومی (وحتی خوشایند) تغییر کند. ثانیاً ورزش و نهادهای ورزشی از نظر قلمرو، قدرت و جذابیت درحال گسترش است. دولت‌ها همیشه تمایل عمومی به گسترش ورزش و نقش عناصر غیردولتی

قدرتمند همچون فیفا یا ورزشکاران معروف را درک می‌کنند. هیچ کس مخالف ورزش نیست. ورزش یک ویژگی جهانی جهاشمول دارد. بر همین اساس دولت‌ها سعی دارند از این جذابیت‌های ورزش به ویژه در روابط بین‌الملل خود استفاده کنند. ثالثاً مردم جهان از خشونت‌های قرن بیستم خسته شده‌اند؛ آنها بیشتر مایل به درگیر شدن به جنبه‌های قدرت نرم همچون مبادلات فرهنگی و ورزشی هستند. در دنیای پسامدرن، ورزش و فرهنگ در عرصه دیپلماسی دیگر نهادهای کم‌اهمیت نیستند. رابعاً ورزش به یک بخش مهم از زندگی مدرن تبدیل شده که مورد توجه جهانی نیز واقع شده است. اگر ژست، تصویر و پیام یک ملت به‌طور کامل از طریق ارزش‌های مثبت ورزشی منتقل شود ادراک مردم سایر کشورها از یک کشور دچار تغییر اساسی خواهد شد (Murray, 2011).

هاروی تصریح کرده که معروفیت بالای رویدادهای ورزشی بین‌الملل فضای مناسبی برای دخالت دولت‌ها فراهم کرده است. کشورها ارتباطات تبلیغاتی مستقیم بین پیروزی‌های ورزشی و نظام‌های سیاسی - اقتصادی‌شان برقرار می‌کنند. در این راهبرد ورزش یک ابزار سیاست دولت است که از طریق آن دستاوردها و پیروزی‌های قهرمانان و ورزشکاران کشور را به نظام سیاسی - اقتصادی خود مرتبط می‌کند تا بتوانند برتری نظام خود را به دیگران نشان دهند. این را دیپلماسی ورزش نامیده‌اند و ورزشکارانی که با این هدف استفاده می‌شوند را دیپلمات ورزشی می‌نامند (Eden, 2013:7).

ورزش چون کاربردهای مفیدی دارد معمولاً توسط سیاستمداران استفاده می‌شوند. حکومت‌ها نیز به خوبی از گستره و قدرت ورزش در جذب توده‌ها آگاه هستند و به همین دلیل به سمت جشنواره‌های ورزشی سوق پیدا می‌کنند. ورزش‌های بین‌المللی نیز یک عرصه مناسب برای حکومت‌ها به منظور نشان دادن برتری خود بر دیگران در شکل قدرت ورزشکاران یا ایدئولوژی نظام سیاسی‌شان فراهم کرده است. ورزش‌های بین‌المللی همچنین همیشه یک ساز و کار مفید برای یادآوری دقیق به مردم و ملت‌ها مبنی بر اینکه در ارتباطات با سایر ملت‌ها کجا ایستاده‌اند، ارائه کرده است. به‌طور معمول سازمان‌های دیپلماتیک می‌توانند از ورزشکاران معروف برای پیشبرد یک مسئله سیاسی خاص یا انتقال یک پیام دیپلماتیک استفاده کنند. رویدادهای ورزشی فرصتی برای تغییر تصویر یک کشور بین افکار عمومی خارجی ارائه کرده است. علاوه بر این، حکومت‌ها ورزش را برای این منظور نیز به کار می‌گیرند که نشان دهند اگرچه ملت‌ها ممکن

است از نظر سیاسی مردم را جدا کنند، اما آنها از طریق دنبال کردن ورزش یک جوهر انسانی مشترک دارند.

نمونه های زیادی از دیپلماسی سنتی ورزشی وجود دارد: وزارت امور خارجه ژاپن به طور معمول از فوتبال و فوتبالیست ها استفاده وسیع می کند. اساساً ژاپنی ها از فوتبال برای غلبه کردن بر کلیشه های امپریالیستی استفاده کرده اند. یکی از اهداف پشت سر تأسیس لیگ برتر فوتبال ژاپن در دهه ۱۹۹۰ بهبود عملکرد تیم ملی این کشور برای منعکس کردن سطح ثروتمند قدرت اقتصادی ژاپن و دستاوردهای ۴۰ ساله ایجاد صلح و رفاه بعد از جنگ جهانی در این کشور بوده است. وزارت امور خارجه ژاپن همچنین از فوتبال برای تضمین یک محیط مسالمت آمیز برای سربازان ژاپنی در عراق، ارتباط با کشورهای منطقه بالکان و نیز نزدیک کردن فلسطینی ها و اسرائیلی ها از طریق دعوت از بازیکنان جوان آنها برای مشارکت در کمپ های تمرین ورزشی ژاپن سود جسته است. وزارت امور خارجه آمریکا نیز از ورزش به عنوان یک ابزار دیپلماتیک از طریق برنامه های «ورزش متحد می کند» به طور تهاجمی بهره برده است. امریکا معمولاً چهره های ورزشی این کشور را برای مشارکت در دیپلماسی ورزشی به کار گرفته است. جمهوری خلق چین نیز از زمان تأسیس از ورزش به عنوان یک ابزار دیپلماتیک استفاده کرده است. در ابتدا ورزشکاران چینی برای پیشبرد دیپلماسی این کشور در جهان سوم از طریق مبادلات دیپلماتیک فرهنگی با تأکید بر این که «اول دوستی، بعد رقابت» استفاده می شدند. معروف ترین نمونه این امر، دیپلماسی پینگ پنگ ۱۹۷۱ است که راه را برای عادی سازی روابط دیپلماتیک بین چین و آمریکا هموار کرد. امروزه نیز جمهوری خلق چین از قدرت ستارگان ورزشی خود برای اهداف دیپلماتیک استفاده می کند.

دولت ها ممکن است از رویدادهای ورزشی بزرگ بین المللی همچون جام جهانی فوتبال یا بازی های المپیک به عنوان ابزارهای دیپلماتیک برای اعمال تحریم هایی علیه سایر کشورها استفاده کنند. تحریم ها یا اعتراضات ورزشی نوعی دیپلماسی «نرم» است که اگرچه نمی تواند به یک منازعه واقعی تبدیل شود، اما به دلیل علاقه شدید جهانی و نیز پوشش گسترده رسانه ای رویدادهای ورزشی بسیار تاثیر گذار است. علاوه بر این، دیپلماسی ورزشی می تواند به عاملی برای بازگشت مجدد یک کشور به جامعه بین المللی تلقی شود. بازی های المپیک ۱۹۶۴ بیانگر ورود مجدد ژاپن به جرگه کشورهای غربی بعد از جنگ جهانی دوم است. بازی های المپیک ۱۹۷۲

مونیخ نشان‌دهنده پذیرش آلمان غربی در جامعه جهانی و به نوعی رها شدن از روح نازیسم است. همچنین مشارکت آفریقای جنوبی در بازی‌های المپیک ۱۹۹۲ بارسلون نشان‌دهنده آن است که آفریقای جنوبی به یک کشور جدید که از گذشته تبعیض نژادی خود فاصله گرفته، تبدیل شده است (instanley, 2010:5). بین ورزش‌هایی که جنبه بین‌المللی آن بیش از سایر ورزش‌ها توجه شده است، ورزش فوتبال می‌باشد به نحوی که امروزه می‌توان از دیپلماسی فوتبال به عنوان یک نوعی خاص از دیپلماسی ورزشی سخن گفت. این موضوع در بخش بعدی مقاله بررسی می‌شود.

دیپلماسی فوتبال

فوتبال اکنون همچون بسیاری از بازی‌های ورزشی سطح ملی جوامع را درنوردیده و یک رویداد بزرگ ورزشی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح شده است. رویدادهای بزرگ ورزشی جهان همچون بازی‌های المپیک و رقابت‌های جام جهانی فوتبال فیفا از جمله رویدادهای کوتاه‌مدت ورزشی است که موجب شور و اشتیاق و غرور ملی می‌شود و پیامدهای بلندمدتی برای شهروندان کشورهای حاضر در این رویدادها به دنبال دارد. ورزش فوتبال در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی از جهات مختلف با سایر ورزش‌ها متمایز است. فوتبال اجتماعی‌ترین ورزش در داخل کشورهاست و هزاران تماشاگر را به ورزشگاه‌ها می‌کشاند و میلیون‌ها بیننده را برای تماشای بازی بین دو تیم به پای تلویزیون و رادیو می‌نشانند. وقتی این ورزش از سطح ملی فراتر می‌رود و در سطوح منطقه‌ای و جهانی مطرح می‌شود، ابعاد و تأثیرات آن نیز به شدت گسترش می‌یابد. امروزه فوتبال یکی از عناصر معتبر روابط بین‌الملل است که فقط به روابط خالص بین دولت‌ها محدود نمی‌شود. تمامی جنبه‌های روابط بین‌الملل کنونی در زمینه فوتبال به کار برده می‌شود. در حال حاضر تعداد اعضای فدراسیون بین‌المللی فوتبال (فیفا) از تعداد اعضای سازمان ملل متحد بیشتر است و مدیر فیفا نیز از دبیر کل سازمان ملل یا مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز معروف‌تر است.

امروزه در پرتو جهانی شدن، فوتبال به منحصر به فردترین پدیده جهانی تبدیل شده است و حتی از پدیده‌های چون دمکراسی و اقتصاد بازار که گفته می‌شود بدون مرز هستند، نیز فراتر رفته است. اگر چه از آغاز جام جهانی فوتبال در سال ۱۹۳۰ فوتبال به عنوان یک پدیده جهانی مطرح بوده است؛ اما در چند دهه اخیر جهانی شدن تأثیر عمیقی بر فوتبال برجا گذاشته است و آن‌را به یک پدیده کاملاً جهانی تبدیل کرده

است. امروزه عرصه فوتبال جهانی بیش از هر چیز شاهد مبادلات و حذف مرزها و فاصله اعم از نقل و انتقال افراد و ارسال اطلاعات از طریق ابزارهای ارتباطی است. اکنون جام جهانی فوتبال دیگر انحصاری سرزمین‌های اروپایی و آمریکای لاتین نیست. اگر چه این بخش‌ها هنوز دارای تیم‌های قدرتمند هستند اما بخش‌های دیگر جهان همچون آمریکای شمالی، آفریقا، آسیا و اقیانوسیه نیز هر روز جایگاه بالاتری در مسابقات جام جهانی فوتبال به دست می‌آورند. همچنین نقل و انتقال بازیکنان تیم‌های ملی نیز نشان‌دهنده جنبه دیگری بین‌المللی شدن فوتبال و ارتباط آن با روابط بین‌الملل می‌باشد (boniface, 2012).

اهمیت فوتبال در روابط بین‌الملل تا آن حد گسترش یافته که امروزه از موضوعی به نام دیپلماسی فوتبال سخن به میان می‌آید. شاید بتوان گفت بابلو^۱ سر راست‌ترین تعریف را از دیپلماسی فوتبال ارائه کرده است. او در این زمینه گفته است: دیپلماسی فوتبال در ساده‌ترین سطح آن کاربرد منافع مشترک فوتبال برای ایجاد شبکه‌هاست. این شبکه‌ها می‌توانند برای اهداف متعدد دیگری همچون دیپلماسی سیاسی، ارتباطات سیاسی و تجاری خارجی، افزایش فروش محصولات، توسعه توریسم و توسعه آموزش استفاده شود... همچنین بونیفیس^۲ نیز در این خصوص تصریح کرده است که اگر چه فوتبال بر جهان حکم نمی‌راند اما با وجود این، یک عنصر مهم در نفوذ و منزلت یک کشور می‌باشد. فوتبال می‌تواند نقش حمایت‌کننده در دیپلماسی داشته باشد و به تأیید هویت ملی کمک کند. جهانی شدن و تغییر معیارهای قدرت بین‌المللی نیز نقش مهمی به فوتبال در عرصه بین‌المللی بخشیده است. همچنین دیپلماسی فوتبال به شیوه‌های مختلف می‌تواند به مثابه یک ابزار سیاسی و دیپلماتیک به کار گرفته شود. دیپلماسی فوتبال را با طیف وسیعی از اهداف می‌توان برای موارد زیر به کار گرفت:

۱. بهبود و تصحیح تصویر یک ملت؛
۲. تقویت دوستی، افزایش صلح و توسعه رفاقت بین ملت‌ها؛
۳. پیشبرد تجارت و توریسم؛
۴. تشویق توسعه بین‌المللی؛
۵. وحدت بخشیدن به اقلیت‌ها؛ و
۶. مهم‌تر از همه بهبود روابط بین‌الملل (Eden, 2013:15).

1. Bubalo
2. Boniface

❖ سال شانزدهم، شماره سی و چهارم، زمستان ۱۳۹۳

کارآمدی دیپلماسی فوتبال موجب شده تا کشورهای مختلف به شدت از آن استقبال کنند. یکی از نمونه‌های استفاده از دیپلماسی فوتبال را می‌توان استرالیا ذکر کرد. این کشور تا سال ۲۰۰۵ عضو کنفدراسیون فوتبال اقیانوسیه بود اما از ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۵ رسماً به عضویت کنفدراسیون فوتبال آسیا درآمد. عضویت استرالیا در کنفدراسیون فوتبال آسیا به معنی آن بود که برای نخستین بار در تاریخ، این کشور روابط ورزشی با تعداد زیادی از کشورهای آسیایی خواهد داشت. این امر موجب شد تا استرالیا بتواند فوتبال را با دیپلماسی فرهنگی خود مرتبط کند. اگر چه استرالیا قبل از آن نیز روابط فرهنگی با برخی کشورهای آسیایی داشت اما با پیوستن این کشور به کنفدراسیون فوتبال آسیا عرصه تبادل فرهنگی آن کشور با سایر کشورهای آسیایی از طریق استفاده از فوتبال برای نقطه تمرکز برنامه‌های روابط فرهنگی به شیوه حمایت از مسابقات دو یا سه جانبه یا برگزاری برنامه‌های روابط فرهنگی مرتبط با فوتبال گسترش یافته است. فوتبال در اینجا - برای رویدادهای فرهنگی معمولی - فرصت دسترسی به مخاطبان بیشتر و جوان‌تر به استرالیا داده است. عضویت استرالیا در کنفدراسیون فوتبال آسیا همچنین یک ابزار مستقیم‌تر سیاست خارجی برای این کشور ارائه کرده و برای دولت و نیز شرکت‌های استرالیایی فرصت منحصربه‌فردی برای پیشبرد منافع خود در قاره آسیا فراهم کرده است (Bubalo, 2005).

نتیجه‌گیری

بررسی‌های انجام شده در این مقاله نشان داد که نقش ورزش و فعالیت‌های ورزشی که جزو بافت اساسی اجتماعی - فرهنگی کشورهاست، اکنون از یک فعالیت بدنی یا نوعی تفریح و سرگرمی فراتر رفته و کارکردهای مختلف بهداشتی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و زیست‌محیطی و به ویژه نقش و جایگاه سیاسی و بین‌المللی پیدا کرده است. اهمیت یافتن قدرت نرم در روابط بین کشورها از یک سو و بین‌المللی شدن ورزش از سوی دیگر موجب شده است تا ورزش، به عنوان یک منبع و یک ابزار اعمال قدرت نرم کشورها ظهور کند. همچنین کارکردهای بین‌المللی ورزش و رویدادهای ورزشی موجب شده تا در دیپلماسی عمومی کشورها به جایگاه ورزش، تیم‌های ورزشی و ورزشکاران در رساندن پیام یک ملت به سایر ملتها توجه ویژه‌ای بشود. علاوه بر این در نظام بین‌الملل که کشورها به دنبال افزایش قدرت، ثروت، جایگاه و منزلت خود هستند، ورزش یک ابزار مناسب و در دسترس برای نیل به این اهداف مطرح کرده

است. علاوه بر این، کارکردهای مختلف بین‌المللی ورزش و رویدادهای بزرگ ورزشی بین‌المللی موجب شده تا در کنار انواع دیپلماسی‌ها، دیپلماسی ورزشی نیز ظهور کند. در این راهبرد ورزش یک ابزار سیاست دولت است که از طریق آن دستاوردها و پیروزی‌های قهرمانان و ورزشکاران کشور را به نظام سیاسی - اقتصادی مرتبط می‌شود تا امکان برتری یک نظام بر سایر نظام‌ها نشان داده شود. امروزه جهان شاهد گسترش شدید دیپلماسی ورزشی و بهره‌گیری دولت‌ها از این امر برای پیشبرد اهداف بین‌المللی و تحقق اهداف و منافع ملی‌اشان است و نکته آخر اینکه جمهوری اسلامی به دلیل توان بالقوه ورزشی کشور می‌تواند با شکل دادن به دیپلماسی ورزشی خود از ورزش و رویدادهای ورزشی بین‌المللی به منظور بستری برای پیشبرد اهداف فرهنگی خود در سطح بین‌المللی بهره‌مند شود.



منابع و مأخذ

- بصیری، محمدعلی (۱۳۹۱). *جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران: روش‌ها، ابزارها و راهکارها*. تهران: مطالعات قدرت نرم، ۱۵۱-۱۷۷.
- رفیع، حسین و سیدمحمدجواد قربی (۱۳۸۹). کالبدشکافی قدرت نرم و ابزارهای کاربردی آن. فصلنامه *مطالعات بسیج*، ۱۳ (۴۷)، ۱۱۷-۱۳۷.
- نای، جوزف (۱۳۸۷). *قدرت نرم*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- Allison, L. (۲۰۰۵). *The Global Politics of Sport: The role of global institutions in sport*. New York: Routledge.
- Boniface, Pascal. (2012) *Football as a Factor (and a Reflection) of International Politics*. Paris: (Institut de Relations Internationales et Stratégique).
- Bubalo, A. (۲۰۱۳). *Football Diplomacy Redux: The 2015 Asian Cup and Australia's Engagement with Asia*. Sydney: LOWY INSTITUTE FOR INTERNATIONAL POLICY.
- Donos, m. (2012). *Communicating Sport Mega-Events and Soft Power Dimension of Public Diplomacy*. Ottawa: university of Ottawa.
- Eden, Jon Theis. (2013). *Soccer and International Relations: Can Soccer Improve International Relations?*. Ottawa: University of Ottawa.
- Harald Dolles & Sten Söderman (۲۰۰۵). *Globalization of Sports: The Case of Professional Football and its International Management Challenges*. Tokyo: Deutsches Institut für Japanstudien.
- Hlabane, B. (۲۰۱۲). *The Political, Economic And Social Impact Of Hosting Mega-Sports Events: The 2010 South Africa World Cup In Comparative Perspective*. Beppu: Ritsumeikan Asia Pacific University.
- Howe, P. D. (۲۰۰۸). *The Cultural Politics of the Paralympic Movement*. New York: Routledge.
- James Riordan and Arnd Krüger. (۱۹۹۹). *The International Politics of Sport in the Twentieth Century*. London: Taylor & Francis Group.
- Jonathan Grix & Donna Lee. (۲۰۱۳). *Soft Power, Sports Mega-Events and Emerging States: The Lure of the Politics of Attraction*. Routledge.
- Kacos, S. A. (۲۰۱۱). *Reconstructing Respect: The quest for prestige in International system*. California: University of Southern Californai.
- Lin, yu, chien et al. (2008). Theorizing the Role of Sport in State - Politics. *International Journal of Sport and Exercise Science*, 23-32.

- ❖ سال شانزدهم، شماره سی و یکم، پاییز ۱۳۹۴
- McClellan, M (۲۰۰۴). *Public Diplomacy in the Context of Traditional Diplomacy*. Vienna: Vienna Diplomatic Academy.
- melissen, j (۲۰۰۵). *The New Public Diplomacy: Soft Power in International Relations*. Basing stoke: Palgrave- Macmillan.
- Murray, S (۲۰۱۱). Sports-Diplomacy: a hybrid of two halves *International Symposium on Cultural Diplomacy*. Berlin.
- Nye, J. S (۲۰۰۴). *Soft Power*. New York: Public Affairs.
- Roberts, W. R (۲۰۰۷). What Is Public Diplomacy? Past Practices, Present Conduct, Possible Future *Mediterranean Quarterly*. ۷۴-۳۲ (۴) ۱۸,
- Winstanley, K. L (۲۰۱۰). *Sport, (Middle)Power and Prestige: The Olympics and Canadian Identity*. Montreal: Concordia University.

